

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۳ فبروری ۲۰۱۷

علل راکت پراگنی های پاکستان

از طریق رسانه های جمعی اطلاع یافتیم که از یک هفته بدین سو، پاکستان با فیر صد ها راکت و انداخت صدها گوله توپ، بر دو ولایت مرزی "ننگرهار" و "کونر" باز هم دست به جنایت زده، ضمن ویرانی صد ها خانه و آواره ساختن هزاران تن از باشندگان آن مناطق، چند تن از هم میهنان پی پناه ما را به خاک و خون کشانیده است. همچنین شنیدیم که به اصطلاح وزارت دفاع اداره مستعمراتی کابل طمطراق نموده و به پاکستان گویا اخطار داده است، که از تکرار آن اعمال دست بردارد، ورنه به عکس العمل بالمثل "جمهوری اسلامی افغانستان" مواجه خواهد شد. این را هم شنیدیم که بعد از طمطراق اداره مستعمراتی کابل، به اصطلاح "آگاهان سیاسی و نظامی" در افغانستان درب این بحث را گشودند که آیا افغانستان می تواند مقابل پاکستان بایستد و یا خیر؟

سالها قبل از امروز، یعنی در سال ۱۹۸۲ و یا ۱۹۸۳ میلادی، جینی که می خواستم با "فلاینگ کوچ" - یک نوع مینی بس- از پندی به پشاور بیایم، برحسب تصادف و برای بار اولین- شاید دلیلش این بود که برای اولین مرتبه با "فلاینگ کوچ" مسافرت می نمودم- در کنارم یک پاکستانی نشسته بود که گذشته از ظاهرش که مرتب و منز به نظر می رسید، دلش می خواست با یک افغان بحث نموده، دانش "بیکرانس" را به رخ آن افغان بکشد، از همین رو فقط چند دقیقه بعد از حرکت، سر صحبت را با من باز نموده، بعد از این که مطمئن شد که افغان هستم، با مخلوطی از زبانهای پشتو، اردو و انگلیسی پرسید:

"شما روشنفکران افغانستان چه فکر می کنید که چرا سیاست های دولت ما این چنین به ضرر ترقی و پیشرفت افغانستان، پیش برده می شود"

من که حساب کار دستم بود و می دانستم که نباید هیچ گاهی با افرادی از قماش وی که می توانست هر کسی باشد به غیر از آن چه خود را می نمایند، چنان صحبت نمود که بتواند به استناد آن برای انسان درد سر بیافریند، با تمام فشاری که بر خود احساس می نمودم و می خواستم چلوصاف رژیم ارتجاعی و وابسته پاکستان را که به مثابه چماق امپریالیزم و ارتجاع بر فرق مردم ما فرود می آمد و دار ندار ما را در رقابتی لگام گسیخته با سوسیال امپریالیزم شوروی به تاراج می برد از آب بیرون کشم، بر خواست خود غلبه نموده، متواضعانه و مختصر پاسخ دادم:

"این که من روشنفکر هستم و یا نه، لطفی است که شما در حقم می‌نمائید در غیر آن با چند صنفی که در مکتب خوانده ام خودم می‌دانم که از روشنفکری بسیار دور هستم و اما در مورد دولت پاکستان، تا جایی که من فکر می‌کنم، اوضاع افغانستان و تجاوز شوروی بر آن، وضعیتی را بر دولت پاکستان تحمیل نموده، که آن دولت ناگزیر است در تمام امور مربوط به افغانستان، نظر و مواضع متحدان دور و نزدیک خود را نیز در نظر بگیرد، در غیر آن خودش نیز در مواجهه با شوروی اشغالگر تنها خواهد ماند."

طرف که یا متوجه شد که من نمی‌خواهم بیشتر از آن صحبت‌م را صراحت بدهم و یا هم فکر نمود، که چه آدم احمقی را گیر آورده است، با یک نوع تبختر خاص توأم با شور دادن سر، صحبت‌م را که بدون آن هم به علت ناتوانی ام در ادامه یک بحث علمی و سیاسی به زبان پشتو پایش می‌لنگید، قطع نموده، گفت:

"مگر من فکر می‌کنم که قضیه این طور نیست"

من که می‌دانستم با شنیدن گفته‌های وی، درد سری برایم به وجود نمی‌آید با ابراز علاقه مندی پرسیدم، که پس چیست؟ همصحبت‌م، بعد از یک مکث کوتاه و انداختن یک نگاه عمیق به طرف من، گفت:

"برادر، شاید خودت بدانی و یا نه که در نیم قاره هند، اعتقاد به تناسخ و حلول ارواح بسیار عمیق است. آنچنان عمیق که چه کافر و چه مسلمان اگر به زبان هم اقرار ننماید در ذهن و ضمیرش به این باور است که حلول ارواح حقیقت داشته، دیر یا زود ارواح گذشتگان در قالب جسم جدیدی به دنیا آمده، عملکردهای آنها را ادامه می‌دهند." چون متوجه شد که من گذشته از توجه کامل سرم را نیز به مثابه تأیید تکان می‌دهم، با دلگرمی بیشتر افزود:

"معنای این گپ این است که حتماً یک روزی روح جهانکشایانی چون "سلطان محمود غزنوی" و یا "احمد شاه درانی" قالب جسمی نو یافته، از شمال به جانب جنوب حمله و پاکستان و هندوستان را اشغال و تخریب خواهند کرد. دولت ما به منظور جلوگیری از چنان واقعه‌ای در آینده، اکنون با افغانستان از طریق احزاب پشاور چنان رویه می‌کند، که خشت بالای خشت در آن کشور، روی هم نماند."

من که نزد خود به حماقت انسانی در آخر قرن بیستم با داشتن چنان طرز تفکری متعجب شده بودم، در ظاهر امر با شور دادن سر چنان وانمود نمودم که گویا هدف وی را فهمیده و از دل و جان نیز پذیرفته‌ام.

قیافه آن مسافر در کنارم بسیار جالب و دیدنی بود، بعد از این که دیدم من چیزی برای گفتن ندارم، در حالی که چند بار تکرار نمود که "اصل قضیه همین است"، می‌شد از وجناتش درک نمود که قناعت من را پذیرفته و در دل خوش است که یک جوان افغان را خر ساخته، سیاست‌های ریاکارانه دولت پاکستان را نزدش، ماهیت دفاعی داده و حقانیت لازم را در ذهنش ایجاد نموده است، او هیچ گاهی حتا در ذهنش هم نمی‌گنجید که طرفش، وی را خر ساخته او هم خوشحال است که از زبان یک پاکستانی به اصطلاح چیز فهم، به عمق روانشناسی اجتماعی آنها که ترس از افغان است، پی برده است.

بر گردیم به خبرهای اخیر.

به نظر من وقتی مسأله بدین شکل مطرح می‌گردد، که آیا افغانستان توان و ظرفیت آن را دارد تا در مقابل پاکستان ایستاده، ضمن دفاع از خاک و قلمرو افغانستان، پوزۀ این "جوجه اتومی" - در مقایسه با شوروی دیروز و امریکای امروز- را به خاک بمالد و یا خیر؟ می‌باید حین پاسخ دادن به این نکته توجه نمود، که منظور از افغانستان کیست و چیست؟

اگر منظور اداره مستعمراتی کابل و حاکمیت دوسره "ع" و "غ" باشد، از قبل معلوم است که آنها نه تنها این توان و ظرفیت را ندارند تا به پاکستان در صورت جدی شدن قضیه بگویند که بالای چشمش ابروست، بلکه در اساس بنا بر وابستگی و مزدور منشی های مطلق شان به امپریالیزم و ارتجاع، این اجازه را نیز ندارند تا به جانب پاکستان بالا نگاه نمایند.

و اما اگر منظور از افغانستان، مردم افغانستان باشد، به جرأت می توان گفت: همان طوری که تاریخ نشان داده که در تمام قرن ۱۹ و اوایل قرن بیست، باداران حاکمیت کنونی پاکستان را مردم ما تا ناکجا آباد دوانده است، و به همان سانی که در اواخر قرن بیست بزرگترین قدرت اتومی آن زمان را که کسی جرأت نداشت وی را به مثابه متجاوز معرفی بدارد، چنان خونین و زخمین نمود که با وجود فرار مفتضحانه قادر نشد، بقایش را تضمین نماید و به همان سانی که اینک با وجود کارشکنی ها، خیانت ها و جنایات دست پروردگانش یعنی داعیان "اسلام سیاسی" اعم از "حزب" و "جمعیت"، "طالب" و "داعش"، "وحدت" و "حرکت" و امثال آنها، امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء موفق نشده اند تا مقاومت مردم را درهم شکنند، به یقین پاکستان نیز در مقابل اراده ظفر نمون مردم ما، هیچ راهی به جز تسلیم و چه بسا پایان حیات نخواهد داشت.

مردمی که نه یک "سلطان محمود غزنوی" و یا "احمدشاه درانی" در پیشاپیش آنها باشد، بلکه ارتش شان مرکب از صد ها هزار و میلیونها سلطان غزنه و احمد شاه درانی باشد، یعنی همان که تئوری حلول ارواح خواب خوش زمامداران کنونی پاکستان را به کابوس هولناکی مبدل ساخته است.

و اما این که چگونه می توان افغانستان دومی را در تقابل با پاکستان قرار داد، بحثی است جداگانه که در آینده بدان خواهیم پرداخت.

با کمال تأسف، چیزی که در آشفته بازار رسانه های کنونی افغانستان، از جانب به اصطلاح "آگاهان سیاسی و نظامی" اصلاً مطرح نمی شود، علت و یا علل اتخاذ چنین سیاست جنایتکارانه ای از جانب پاکستان علیه مردم مظلوم ما می باشد. به نظر من پاکستان این دور جدید جنایاتش را روی دلایل آتی آغاز نموده است:

۱- پاکستان با بهره برداری از فضای جدیدی که در کاخ سفید به وجود آمده، می خواهد با دست یازیدن به چنین سیاستی و مظلوم نمایی های چندی که گویا آن کشور قربانی تروریزم است نه پرورنده و بانی آن، تضییقات و مشکلی را که اداره اوباما در اواخر دوران حکمروائی جنایتکارانه اش برای پاکستان به وجود آورده بود، از سر راه بردارد.

۲- با استفاده از فضای مبهمی که در سیاست خارجی امریکا در رابطه با اداره مستعمراتی دو سره "ع" و "غ" که به زور کری و اوباما، گاهگاهی علیه پاکستان، کلنگ می نمودند، را چنان بچه ترسانک نماید که در آینده، کری ها و اوباما ها که جای خودش باشد حتماً نوشادر نیز نتواند آنها را از جایشان علیه پاکستان بر خیزاند.

۳- در یک تباری آشکار با امپریالیزم جنایتگستر امریکا، به منظور ازدیاد عساکر آن کشور و ناتو در افغانستان، فضاء را قسمی نمایش دهد، که گذشته از مزدوران آنها در قدرت، مردم افغانستان را که هر لحظه امیدوار خروج نیروهای خارجی از افغانستان و صاحب خاک خود شدن هستند، در چنان حالتی قرار دهد، که جهت دفع بد تر به حضور بد راضی بگردند.

۴-